

جایگاه کرامت انسان در نکات تفسیری امام خمینی و شهید مطهری

□ احمد علی زاده فلاح

مقدمه

محور کلام ما، در مورد جایگاه کرامت انسان در نکات تفسیری امام و شهید مطهری است. هدف ما مقابله دو دیدگاه نیست گرچه این هم مورد توجه قرار گرفته است و در بیشتر موارد دارای اشتراک نظرند با این تفاوت که امام بیشتر به مسائل اخلاقی، عرفانی توجه دارند و شهید مطهری به مسائل اجتماعی اما این بدین معنا نیست که هر کدام فقط در این حوزه، سخن گفته باشند.

آری این استاد و شاگرد هر دو از کرامت و شرف انسانی سخن گفته و نوشته‌اند بلکه عمر خود را و جان خود را در سبب اخلاص برای تعالی انسان گذاشتند. شهید مطهری در مورد امام می‌فرماید: او به مردم ما شخصیت داد، خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند. در این مجال به بررسی کلمات این دو بزرگوار در مورد کرامت انسانی می‌پردازیم. آیا کرامت ذاتی انسان است؟ برتری انسان به موجودات دیگر در چیست؟ ویژگی‌های انسان کریم کدام است؟ اثر کرامت بر جامعه چیست؟

ذاتی بودن کرامت

طرفداران نظریه ذاتی بودن کرامت برای انسان به آیه کریمه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَعْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» استدلال کرده‌اند. اما کلامی در مراد از آیه از علامه طباطبائی در المیزان:

«مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرفنظر از کرامتهای خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده، بنابراین این آیه مشرکین و کفار و فاسقین را زیر نظر دارد، چه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد. پس اینکه فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد، و با همین خصوصیت است که معنای «تکریم» با «تفضیل» فرق پیدا می‌کند، چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی باشد، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد.»^۲

ایشان در ادامه می‌نویسد:

«انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست، و آن داشتن نعمت عقل است، و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد.»^۳

از کلام علامه استفاده می‌شود کرامتی که ذاتی انسان است وجود عقل است و حضرت امام گرچه تا آنجا که بنده تتبع کردم این آیه را مورد بررسی قرار نداده‌اند اما ایشان عزم را وجه تمایز می‌دانند:

«بعضی از مشایخ ما، اطلال الله عمره، می‌فرمودند که «عزم» جوهره انسانیت و میزان امتیاز

انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است.»^۴

استاد مطهری نیز برای انسان قائل به کرامت ذاتی است.^۵

کرامت اکتسابی

ولی می شود با این کرامت ذاتی کرامتی را اکتساب کرد که قابل تصور نباشد. امام خمینی

می فرماید:

«انسان محدود نیست یعنی انسان در طرف سعادت و در طرف فضیلت غیرمحدود است. می رسد تا آنجایی که تمام صفاتش الهی می شود؛ یعنی نظر می کند نظر الهی؛ دستش را دراز می کند دست الهی: و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی دست، دست خداست. تو انداختی رمیت لکن: ما رمیت - ان الله رمی. آنهایی که با تو بیعت کردند، انما یبایعون الله^۷ انسان در طرف کمال به آنجا می رسد که یدالله می شود، عین الله می شود، اذن الله می شود. در طرف کمال این طوری است، غیر محدود است.»^۸

راههای کسب کرامت

۱. ایمان و یاد خدا

کسانی که با خدا باشند، توجه به خدا و ایمان به خدا داشته باشند، خداوند آنها را از تمام ظلمت ها، از تمام تاریکی ها خارج می کند و به حقیقت نور می رساند.^۹ خداوند نیز در قرآن می فرماید:

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةً وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرَهَّقُوهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.^{۱۰}

و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند و هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند)، به راه راست هدایت می نماید. کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند و تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند.

اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی به مقدار آن دارند و ذلت و خواری، چهره آنان را می پوشاند و هیچ چیز نمی تواند آنها را از (مجازات) خدا نگه دارد! (چهره هایشان آن چنان

□ شهید مطهری: او [امام خمینی] به مردم ما شخصیت داد، خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند

□ نیت صادق و اراده خالصه است که کمال و نقص و صحت و فساد عبادات کاملاً تابع آن است

تاریک است که) گویی با پاره‌هایی از شب تاریک، صورت آنها پوشیده شده! آنها اهل دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند!

۲. عمل به قانون الهی

«این آدمی زاده را خدا به این جهان آورده برای کسب فضایل و معارف و شرکت در راه انداختن چرخ‌های سعادت دو جهان، و این صورت نبیند مگر به تن دادن زیر قانون‌های خدایی، که کفیل سعادت ابدی است.»^{۱۱}

۳. قرآن

«ای قرآن ای تحفه آسمانی و ای هدیه رحمانی! تو را خدای جهان برای زنده کردن دل‌های ما و باز کردن گوش و چشم توده فرستاد، و تو نور هدایت و راهنمای سعادت ما هستی، تو ما را از منزل حیوانی می‌خواهی به اوج انسانی و جوار رحمانی برسانی.»^{۱۲}

۴. راه انبیا

حضرت امام در ذیل آیه ۲۵۷ بقره^{۱۳} مردم را به دو گروه مؤمن و غیرمؤمن تقسیم می‌کنند و در توضیح می‌آورند:

«یک گروه مؤمن هستند که تحت تربیت انبیا واقع شده‌اند به واسطه تربیت انبیا از همه ظلمت‌ها و از همه گرفتاری‌ها و از همه خارج شدند آنها. به واسطه تعلیمات انبیا وارد شدند در نور، در کمال مطلق... میزان مؤمن این میزان است هر کس از همه ظلمت‌ها به واسطه تعلیم انبیا



خارج شده است و به نور مطلق رسیده است، این مؤمن است.»^{۱۴}

۵. خشیت و تقوا

تقوا در آیات و روایات مورد تأکید فراوان واقع شده است. اساتید اخلاق و عرفان از آن به بزرگی یاد کرده‌اند و امام خمینی و شهید مطهری نیز در موارد متعددی از آن سخن به میان آورده‌اند مثلاً امام می‌فرماید:

«باید دانست که تقوا نفوس را صاف و پاک کند از کدورات و آلائش؛ و البته اگر صفحه نفوس از حجب معاصی و کدورات آنها صافی باشد، اعمال حسنه در آن مؤثرتر و اصابه به غرض بهتر نماید، و سر بزرگ عبادات، که ارتیاض طبیعت و قهر ملکوت بر ملک و نفوذ اراده فاعله نفس است، بهتر انجام گیرد. پس خشیت از حق را، که مؤثر تام در تقوای نفوس است، یکی از عوامل بزرگ اصلاح نفوس و دخیل در اصابه اعمال و حسن و کمال آنها باید شمرد؛ زیرا که تقوا علاوه بر آنکه خود یکی از مصلحات نفس است، مؤثر در تأثیر اعمال قلبیه و قالبیه انسان و موجب قبولی آنها نیز هست؛ چنانکه خدای تعالی فرماید: **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**^{۱۵} خداوند از پرهیزگاران قبول می‌کند و بس.»^{۱۶}

۶. عبادت با نیت صادق

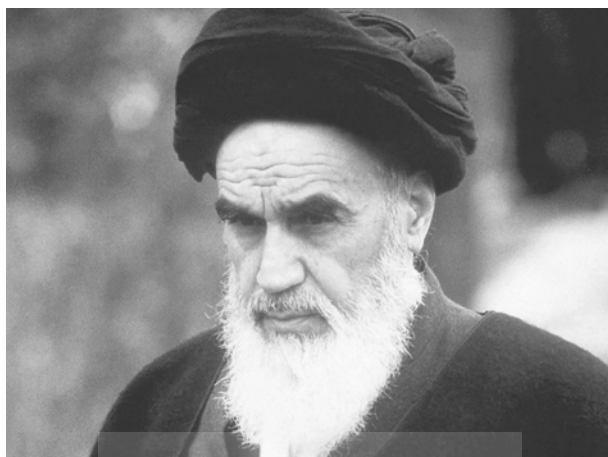
از کلمات امام قابل استفاده است که نیت صادق و اراده خالصه است که کمال و نقص و صحت و فساد عبادات کاملاً تابع آن است و عبادتی مفید به حال مسافر الی الله است که این گونه باشد.

۷. موعظه

این راه مقدم بر راه‌های قبلی است چون ابتدا باید نفس را در مسیر الهی قرار داد لذا امام چنین توصیه می‌فرماید:

«البته نفس که پرورش یافته دامن طبیعت است، تا مستعد نگردد، آشنایی با معقول پیدا نخواهد کرد، ولی اگر صفحه انسیه یلی الرب آن صقالتی پیدا کند، مطلب را برهانی خواهد یافت، و لکن تا طفل است و به حد رشد نرسیده، باید مطالب را به کمک موعظه و خواندن قرآن، و تشبیه نمودن به او تلقین کرد؛ تا این طفل آنچه را ندیده باور داشته باشد و اگر این مطالب را باور نداشت، وقت آن نبوده و باید آن را به زمان رشد و تکمّل استعداد موکول کرد.»^{۱۷}

آری راهی نیز برای کسب کرامت اخروی وجود دارد که مافوق تصور است حضرت امام



در توصیف مقام آنها اظهار عجز می‌کنند و آن مسیری نیست جز شهادت در راه خدا ایشان می‌فرمایند:

«از شهیدان ارجمندی که خدای تعالی در شأن آنان کلمهٔ بزرگ «احیاء عند ربهم یرزقون» را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت؟ آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می‌توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» (فجر/۲۹-۳۰)، نیست.»^{۱۸}

و در جایی دیگر آورده‌اند:

«شرف بزرگ شهدای در راه حق، حیات عند رب و ضیافت الله است.»^{۱۹}

شهید مطهری نیز کلمات بلندی در رابطه با عظمت و کرامت شهدا دارد که می‌شود برداشت کرد کرامت دیگران همه به راه آنها منتهی می‌شود به عنوان نمونه دو کلام کوتاه را از ایشان برایتان نقل می‌کنم:

«انسان که در روز در پرتو خورشید تلاش می‌کند و یا شب در پرتو چراغ یا شمع کاری انجام می‌دهد به همه چیز توجه دارد جز به آنچه پرتوافشانی می‌کند که اگر پرتوافشانی او نبود

همه حرکتها متوقف و همه جنب و جوشها راکد می‌شد شهدا پرتوافشانان و شمعهای فروزنده اجتماعند که اگر پرتو افشانی آنها در ظلمات استبدادها نبود بشر ره به جایی نمی‌برد.^{۲۰}

«می‌گویند پشت سر هر شهادتی یک روشنایی پیدا می‌شود، این سخن سخن بسیار درستی است و ارزش شهید و شهدا را ثابت می‌کند. از نظر اجتماعی، مثل شهید و شهادت که روشنی ایجاد می‌کند مثل یک سلسله کارهای خیر فردی که در قلب فرد ایجاد روشنی می‌کند، نظیر ایثار، انصاف دادن، مبارزه با هوای نفس. در حقیقت شهادت برای اجتماع نوعی تصفیه نفس است برای اجتماع.»^{۲۱}

کرامت آدمی در مقایسه با موجودات دیگر

آنچنان که از کلمات امام و شهید مطهری استفاده می‌شود آدمی در ابتدای راه، حیوانی بیش نیست که می‌تواند خود را از حیوانیت خارج و به انسانیت برساند و تنها امتیاز او قابلیت انسان شدن است.

حضرت امام می‌نویسند:

«و در مقام خود مبرهن است که انسان در اول پیدایش، پس از طی منازل، حیوان ضعیفی است که جز به قابلیت انسانیت امتیازی از سایر حیوانات ندارد. و آن قابلیت میزان انسانیت فعلیه نیست. پس، انسان حیوانی بالفعل است در ابتدای ورود در این عالم؛ و در تحت هیچ میزان جز شریعت حیوانات، که اداره شهوت و غضب است، نیست.»^{۲۲}

استاد مطهری نیز به همین مطلب اشاره دارند:

«حقیقت این است که سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد.»^{۲۳}

پس امتیاز آدمی نسبت به موجودات دیگر که در آیه قرآن^{۲۴} بدان اشاره شده به چیست؟ جواب روشن است. ملاک برتری همان قابلیت است که اگر از آن درست استفاده شود از ملک پران شود و در صورت فراموشی آن قابلیتها از حیوان پست تر می‌شود. بدین جهت است که در روایات ما به شناخت خودمان امر شده‌ایم. استاد شهید در مورد امتیاز انسان آورده است:

«انسان در نحوه وجود و واقعیتش با همه موجودات دیگر - اعم از جماد و نبات و حیوان - متفاوت است از این نظر که هر موجودی که پا به جهان می‌گذارد و آفریده می‌شود همان است که



آفریده شده است، یعنی ماهیت و واقعیت و چگونگی‌هایش همان است که به دست عوامل خلقت ساخته می‌شود، اما انسان، پس از آفرینش، تازه مرحله‌ای که چه باشد و چگونه باشد آغاز می‌شود.^{۲۵}

ایشان در اینجا تعبیر زیبایی نسبت به انسان و امتیازش بر موجودات دیگر آورده است: «انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است، بلکه آن چیزی است که خودش بخواند باشد.»^{۲۶}

انسان برخلاف جماد و نبات و حیوان یک شخصیتی دارد بالفعل و یک شخصیت بالقوه اگر در همان مرحله شخصی خود در جا بزند هیچ امتیازی بر آنها ندارد بلکه در حیوانیت از حیوانات پیشی گرفته و از همه قوی‌تر و کامل‌تر در خصوصیات حیوانی می‌شود. آری امتیاز او بر آنها آن بعد شخصیتی در وجودش است که بالقوه است اگر آنها را بیدار کند و از سرچشمه معرفت سیراب کند به فعلیت برساند به انسانیت دست یافته که بر بسیاری از موجودات برتری می‌یابد.

قابلیت انسان شدن همان چیزی است که حضرت امام از آن تعبیر به عزم می‌کنند و با استناد

به کلام استادشان ملاک امتیاز انسان می‌شمارند:

«منزل دیگر که بعد از تفکر از برای انسان مجاهد پیش می‌آید، منزل «عزم» است. (و این غیر از «اراده» است که شیخ الرئیس در اشارات آن را اول درجات عارفین دانسته.) بعضی از مشایخ ما، اطات الله عمره، می‌فرمودند که «عزم» جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است.»^{۲۷}

در توضیح عزم نیز آورده‌اند:

«و عزمی که مناسب با این مقام است عبارت است از بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی، و فعل واجبات، و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات، و بالاخره عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی نماید که شرع و عقل به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص، انسان است. و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش ظاهر رسول اکرم، صلّی الله علیه و آله باشد و تأسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک. و این امری است بس ممکن، زیرا که ظاهر را مثل آن سرور کردن امری است مقدور هر یک از بندگان خدا.»^{۲۸}

آری انسان با این ویژگی بر حیوانات که هیچ بر مخلوقات دیگر هم برتری دارد. استاد مطهری نیز با بیان مصادیقی تقریباً همین امتیاز را برای آدمی قائل می‌شوند:

«آیا شرافت انسان به جان داشتن است؟ همه جانوران جان دارند. پشه هم جان دارد. به چشم داشتن است؟ حیوان چشم‌دار زیاد است. به حافظه داشتن است؟ حیوان حافظه‌دار در دنیا زیاد است باید یک چیزی در انسان وجود داشته باشد که اسمش انسانیت است و در حیوانات وجود ندارد... منطق قرآن همین است. می‌گوید انسان به صرف این که از نسل بشر است نمی‌تواند احترام بیشتری را از حیوانات ادعا بکند. یک انسان به موجب آنکه انسان است و شرافتهای ذاتی انسانی و کمالات مختص انسان را دارد می‌تواند محترم باشد. یکی از اموری که لازمه انسانیت انسانهاست، مسئله محترم شمردن پیمان و قرارداد است. انسان، انسان است نه به اینکه حرف بزند، بلکه به اینکه در حالی که می‌تواند دروغ بگوید راست بگوید. انسان، انسان است که به اختیار خودش پیمان ببندد و در حالی که برایش ممکن است خیانت، بکند روی پیمانش بایستد ولو به ضرر خودش باشد. البته نمی‌گوئیم منحصر به اینهاست، اینها از نشانه‌های انسانیت است.»^{۲۹}

آری همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید هر دو بزرگوار یک سری وجه تمایز را در ظاهر

آدمی مورد توجه قرار می‌دهند ولیکن اینها تمایز ظاهری است نه واقعی و ایده‌آل و گاهی همین‌ها مانع رشد انسانیت در انسان می‌شوند و خود حجابی بر سر راه خواهند شد. مثلاً امام می‌نویسد:

□ استاد مطهری: انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است بلکه آن چیزی است که خودش بخواهد باشد

□ هر عملی ملاک فضیلت نیست، همان طور که هیچ فضیلتی بالاتر از علم نیست

«خداوند انسان را از بین مخلوقات امتیاز داده به حسن ترکیب و جمال نیکو منظر.»^{۳۰}

یا اینکه لباس داشتن را با استناد به روایت از امتیازات آدمی می‌شمارند:

«وصل: عن مصباح الشریعة، قال الصادق علیه السلام: ازین اللباس للمؤمنین لباس التَّقوی، و

انعمه الایمان. قال الله عزّ و جلّ: «و لباس التَّقوی ذلک خیر.» و اما اللباس الظّاهر، فنعمة من الله،

یستر عورات بنی آدم. و هی کرامة اکرم الله بها عباده ذرّیة آدم (ع) لم یکرم غیرهم...»

به عنوان شبه ترجمه اشارت به بعضی اشارات آن نمودن موجب صفای قلوب است.

می‌فرماید:

«مزین‌ترین لباسها برای مؤمنین لباس تقوی است، و نرمترین لباس برای آنها لباس ایمان

است، چنانچه خدای تعالی فرماید: «لباس تقوی بهترین لباس است.» و اما لباس ظاهر، از نعمتهای

خداست که ستر عورت بنی آدم کند. و این کرامت خاص ذرّیه آدم علیه السلام [است] و به دیگر

موجودات عطا نفرموده...»^{۳۱}

بعضی ملاک برتری انسان را فقط علم و دانش دانسته‌اند که مورد نقد هر دو بزرگوار قرار

گرفته است. امام علم بدون تزکیه را دارای اثر سوء می‌دانند. استدلال می‌کنند مخترع تمام ادیان

ساختگی انسانهای عالم غیر پرورش یافته‌اند.^{۳۲} شهید هم دانش را به عنوان حتی یکی از پایه‌های

انسانیت نیز قبول ندارد.^{۳۳}

البته هیچ کدام منکر فضیلت علم نیستند چنانکه امام در کتاب شریف شرح حدیث جنود

عقل و جهل یک فصل در فضیلت علم آورده‌اند اما خودشان بعد از توضیحی پیرامون آیه: **وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا**^{۳۴} می‌نویسند:

«از این‌جا معلوم شود که علم به اسماء افضل همه فضایل است و البته این علم، علم به طرق استدلال و علم به مفاهیم و کلیات و اعتباریات نیست، زیرا که در آن فضلی نیست که حق تعالی آن را موجب فخر آدم و تشریف او قرار دهد. پس مقصود، علم به حقایق اسماء است، و رؤیت فناء خلق در حق که حقیقت اسمیت بدان متقوم است، در مقابل نظر ابلیس که نظر استقلال به طین آدم و نار خود بود، و آن عین جهالت و ضلالت است. و این امتیاز آدم از ابلیس دستور کلی است از برای بنی آدم که باید خود را به مقام آدمیت که تعلم اسماء است برسانند، و نظر آنها به موجودات، نظر آیه و اسم باشد، نه نظر ابلیس که نظر استقلال است.»^{۳۵}

پس هر علمی ملاک فضیلت نیست به همان‌طور که هیچ فضیلتی بالاتر از علم نیست که امام چهارم وجه را در فضیلت آن در ذیل آیات یک تا پنج سوره علق^{۳۶} عنوان نموده‌اند:

«اول، آن که در بدو نزول وحی و مفتوح کتاب کریم خود، پس از نعمت خلقت، نعمت علم را گوشزد رسول خود فرموده. پس اگر فضیلتی بالاتر از علم متصور بود، مناسب بود آن را ذکر فرموده باشد.

دوم، آن که وجه تناسب بین آیات شریفه در این سوره - که در یک آیه فرماید خلق انسان را از علق فرموده، و پس آن مقام تعلیم به قلم و تعلیم مالم یعلم را ذکر فرماید - آن است که مقام قدرت خود را می‌خواهد گوشزد کند که از یک ماده کثیفه متعفن که اُخس موجود است، یک موجود شریف عالمی خلق فرمود که اشرف کائنات است، و اگر علم اشرف فضایل انسانیه نباشد، مناسب نباشد ذکر آن در این مقام.

سوم، آن که ترتب حکم بر وصفی، مشعر به علیت است، و حق تعالی در این آیات خود را به اکرمیت توصیف فرموده، و تعلیم را بر آن مرتب فرموده، پس معلوم می‌شود اکرمیت حق تعالی علت برای تعلیم علم است، و اگر چیزی افضل از علم بود، مناسب بود در این مقام که با صیغه افعال التفضیل ذکر شد، آن مذکور شود.

چهارم، وجهی است که به نظر نویسنده رسید در این حال، و آن از تفضلات خداوند کریم است که تعلیم کند، انسان را آنچه ندانسته است. آن وجه آن است که خدای تعالی خلقت انسان و تعلیم او را به ربّ محمد - صلی الله علیه و آله - نسبت داده، و ربّ محمد - صلی الله علیه و آله - چنانچه در علم اسماء مقرر است، اسم جامع اعظم است، و این اسم اعظم مبدأ خلقت انسان کامل است، و دیگر موجودات لیاقت مبدئیت این اسم را ندارند. و خدای - تبارک و تعالی - از غایت

□ انسان با الطاف الهیه و عزم می‌تواند در جانب کمال به جایی برسد که از همه موجودات برتر شود و اگر از این نیروی خدادادی استفاده نکند از او موجودی پست‌تر و ذلیل‌تر است

□ امام خمینی: کسانی که به خدا توجه دارند و مقصد آنها مقصد الهی است از تمام انواع ظلمات... نجات پیدا می‌کنند و در دریای نور غرق می‌شوند

تشریف علم و عظمت آن، خلقت او را نیز به ربّ خاص به محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - نسبت داده، و حق تعالی در مواردی که عنایت خاص به امری دارد، ربّ محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - را ذکر می‌فرماید، چنانچه از مطالعه قرآن کریم و مراجعه به آیات شریفه که به این سیاق است، معلوم شود. چنانچه در آیه شریفه سوره «هود» فرماید: مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «۵۶:۱۱». صراط مستقیم را به ربّ محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - نسبت داده، و این علاوه بر تناسب مقام استقامت مطلقه با ربّ انسان کامل، به واسطه غایت عنایت به مطلوب، این اضافه مذکور شده. و نیز در آیه شریفه تحکیم فرماید: فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ «۶۵:۴» إلی آخره و در سوره حجر فرماید: فَوَ رَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ «۹۲:۱۵». و این موارد، مورد عنایت خاص است. بالجمله نسبت تعلیم را به ربّ انسان کامل دادن، بزرگتر عظمت است از برای حقیقت علم، چنانچه واضح است.^{۳۷}

امام وجه تمایزهای دیگری نیز آورده‌اند مثل تهیه مناسبترین غذاها قبل از تولد و حب فرزند و جدیت در جمع و ضبط و حفظ و تربیت اولاد «و از کرامتهایی که مخصوص انسان است آن که وضعیت پستان مادر را طوری مقرر فرموده که طفل را با احترام و اکرام در برگیرد هنگام شیر دادن. اینها و صدها هزار امثال آن، کرامتهای صوری ایام طفولیت و خردسالی است. و در هر یک

از سنین عمر، برای او نعمتها و رحمتهایی مقرر فرموده که بسط آنها موجب طول کلام شود. و از جمله کاملترین و بزرگترین نعمتها، نعمت تربیتهای معنوی است که مخصوص بنی‌الانسان می‌باشد، از قبیل فرستادن کتب آسمانی و انبیاء و مرسلین - علیهم‌السلام - که تأمین سعادت ابدی و راحت همیشگی انسان را فرماید، و طرق وصول به سعادت جاودانی و کمالات انسانی را به انسان راهنمایی فرموده. این نعمتها اکتسابی نیست و همه از لطفهای پنهان و آشکارا و تماماً رحمتهای اقتراحی است.^{۳۸}

بهر حال انسان با الطاف الهیه و عزم می‌تواند در جانب کمال به جایی برسد که از همه موجودات برتر شود و چنانکه اگر از این نیروی خدادادی استفاده نکند از هر موجودی پست‌تر و ذلیل‌تر است این همان مطلبی است که امام در چند جا به آن اشاره فرموده‌اند.^{۳۹}

ویژگی‌های انسان کریم

۱. یاد خدا

انسان کریم به یاد خداست هیچ‌گاه او را از یاد نمی‌برد چون اگر خدا را فراموش کند کرامت خود نیز از یاد می‌برد. امام متذکر می‌شوند:

«اصلاً اسلام یکی از عقوبت‌های الهی را این می‌داند که خدا انسان را به شکلی در می‌آورد که خودش را فراموش کند: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^{۴۰}

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسق‌اند.

همچنین امام می‌نویسد:

«کسانی که به خدا توجه دارند و مقصد آنها مقصد الهی است، از تمام انواع ظلمات - ظلمات

مادی، و ظلمات معنوی - نجات پیدا می‌کنند و در دریای نور غرق می‌شوند.»^{۴۱}

۲. بنده نبودن جز برای خدا

شهید مطهری کلامی از علی(ع) از نامه ۳۱ را بر این شاهد می‌گیرند و لا تکن عبد غیرک و

قد جعلک الله حراً^{۴۲}

آدمی باید خود را از اسارت تمام تعلقات خارج کند و خود را بنده حق داند و همه چیز نزد او کوچک آید جز حق و یاد او. امام آورده‌اند:

«و یاد حق تعالی دل را از منازل و مناظر طبیعت منصرف کند، و تمام جهان و جهانیان را از نظر او بیاندازد، و دل‌بستگی به احدی غیر از حق پیدا نکند، و با هیچ چیز دل خوش نکند، و همتش به مرتبه [ای] رسد که تمام عوالم وجود در پیش نظرش نیاید. پس، هر چه واردات قلبی پیدا کند، دامن‌گیر او نشود. و خود را به واسطه آنها بزرگ و بزرگوار نشمارد. و هرچه غیر از حق و آثار جمال و جلال او است، در نظرش کوچک باشد. و این خود، منشأ تواضع برای حق شود، و به تبع برای خلق، زیرا که خلق را نیز از حق ببیند. و همین، منشأ عزت نفس و بزرگواری هم شود، زیرا که روح تملق که از نفع‌طلبی و خودخواهی پیدا شود، در او نیست.»^{۴۳}

امام صادق(ع) در ضمن اشعاری می‌فرماید: من این نفس گرانها را در بازار وجود و هستی فقط یک قیمت برایش قائل هستم... و آن گوهر همان است که از صدف کون و مکان بیرون است.^{۴۴}

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

۳. استقامت و سعه صدر

«انسانی که دارای شرح صدر باشد، هر چه از کمال و جمال و مال و منال و دولت و حشم در خود ببیند، به آن اهمّیت ندهد و در نظرش بزرگ و مهم نیاید. سعه وجود چنین انسانی، به قدری است که بر تمام واردات قلبی غلبه کند و از ظرف وجودش، هیچ چیز لبریزی نکند. و این سعه صدر، از معرفت حق تعالی پیدا شود، در مواد مستعدّه لایقه انس با خدا، قلب را به مقام اطمینان و طمأنینه رساند.»^{۴۵}

و در راه کمال چاره‌ای جز استقامت نیست کما اینکه خداوند نیز در سوره هود آیه ۱۱۲ به آن امر کرده است «و پیامبر در مورد این امر بیم داشتند که امت نتواند ادا کند و می‌فرمودند سوره هود مرا پیر کرد به جهت آیه فاستقم کما امرت و من تاب معک.»^{۴۶}

۴. استغنا و بی‌نیاز

رسول اکرم(ص) فرمود: هر کس که بخواهد بدون آنکه مالی در کف داشته باشد بی‌نیاز

باشد و بدون آنکه فامیل و عشیره‌ای و خدمی داشته باشد عزیز و محترم باشد و بدون آنکه در رأس یک قدرت اجتماعی باشد و پستی را قبضه کرده باشد مهابت و صلابت داشته باشد، راهش این است که خود را از خواری و معصیت و گناه خارج کند و به عزت و طاعت پروردگار خود را پیوند کند.^{۴۷}

استاد مطهری روایتی از حضرت علی(ع) از کتاب غررالحکم نقل می‌کند:

«اگر نیکی کنی به کسی و او را مشمول انعام و خوبی قرار دهی آن کس هر که باشد رهین احسان تو و در فرمان تو و تو نسبت به او فرمانده خواهی بود و اگر نسبت به کسی استغنا و بی‌نیازی بورزی آن کس هر که باشد و دارای هر مقام باشد تو نیز مانند او و شخصی مثل او خواهی بود و اگر نسبت به کسی نیازی بورزی و از او حاجت بخواهی و استمداد کنی آن کس هر که باشد تو بنده او و رهین او و زیردست او خواهی بود.»^{۴۸}

آری احتیاج و دست دراز کردن شرافت انسان را لکه‌دار می‌کند و بی‌نیازی و احتیاج نداشتن حافظ کرامت و عزت و شرافت آدمی است لذا در روایات ما تأکید شده زحمت بکش، کار کن و از دسترنج خود بخور و کلّ بر جامعه نباش.

۵. عدم دنیاپرستی

انسان کریم به دنبال دنیا نیست اگر دنیا را هم دارد برای آخرت می‌خواهد به نظر امام دنیا دو گونه است دنیای ممدوح و دنیای مذموم. «دنیای ممدوح همان دارالتربیه و دارالتحصیل و محل تجارت است که قرآن از آن به وکِنعمَ دار المتقین^{۴۹} یاد می‌کند و دنیای مذموم دنیای خود انسان است، و آن تعلق قلب به طبیعت و دلبستگی به آن که امام صادق از آن به رأس کل خطیئه یاد می‌کند.»^{۵۰}

چون دنیا دوست نیست بخل هم ندارد، جواد و سخی است. چون دنیاپرست نیست طمع به مال مردم ندارد حجاب‌های بین انسان و کرامت او از پی دنیاست اگر توانست به دنیا پشت پا بزند آن چه را خدا می‌خواهد بخواند چون خدا را دارد همه را دارد.

بسیاری از صفات نیکو برای انسان کریم متصور است که در زیرمجموعه یکی از صفات عنوان شده قرار می‌گیرد.

تأثیر کرامت انسان بر فرد و جامعه

کرامت فردی و اجتماعی تأثیر متقابل بر هم دارند. حضرت امام بیشتر به جنبه اخلاقی کرامت پرداخته‌اند گرچه در مواردی نیز به اثر اجتماعی آن اشاره فرموده‌اند ولی شهید بیشتر به مباحث اجتماعی کرامت توجه کرده‌اند.

اما آثار بنا بر بیان امام(ره):

۱. فاقد کرامت، حیوانی است جانی و مضر به خود و جامعه

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَآذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۷: ۱۷۹)»
کسانی که برای جهنم خلق شده‌اند و نشانه جهنمیان، در تو هست، قلبی که از نور تدبیر و تفقه و برگرداندن ظاهر دنیا را به باطن آن محروم باشد، با گوشت پاره که دل حیوانی را تشکیل می‌دهد فرقی ندارد. چشمی که جز صورت این عالم را نبیند و از نظر عبرت و حکمت کور باشد، و گوش‌ی که جز اصوات این عالم را نشنود و از مواعظ الهیه منعزل باشد، و حکم و نصایح را نپذیرد، با چشم و گوش حیوانات ممتاز نیست. آنهایی که این سه خاصیت بزرگ انسانی را ندارند حیواناتی و چارپایانی هستند به صورت انسان، بلکه آنها گمراه‌ترند از حیوان، چه که انسان با آن نور فطرت الهی که باید قدرت حق - جلّ و جلاله - مخمّر شده است، و با آن قرآن و کتابهای آسمانی و ارشاد و هدایت انبیاء - که اختصاص به او دارد - از مرتبه حیوانیت حرکتی نکرده و به مقام حیوانی و قوف نموده. حیوان غایت سیرش همین و صراطش تا منزل حیوانیت است، ولی انسان بیچاره در بین منزل راه گم کرده، و به سلوک انسانی نرسیده، و سرمایه سعادت خود را از دست داده و به خسارت و ورشکستگی عمر خود را گذرانده، و از طریق و صراط انسانیت گمراه شده. پس این انسان، اضل از حیوان است.

و نیز انسان اگر از تصرفات رحمانیه و عقلائیّه خارج شد و در تحت تصرفات شیطانیه و جهلائیّه وارد شد، در اوصاف حیوانی از همه حیوانات بالاتر شود. قوه غضب و شهوت انسانی عالم را آتش زند، و بنیان جهان را فرو ریزد، و سلسله موجودات را به باد فنا دهد و اساس تمدن و تدین را منهدم کند. گاهی شود که بر اثر غضب یا حب ریاست یک نفر، صدها هزار خانواده بنیان کن شود، و اساس رشته یک جمعیت گسسته گردد. هیچ یک از حیوانات، آتش غضبشان به این سوزندگی و تنور شهوتشان به این گرمی نیست. انسان است که برای غضب و شهوتش پایان نیست و حرص و طمعش را هیچ چیز فرو نماند.

انسان است که با اغلوطه و شیطنت و مکر و خدعه، خانمانهایی را به قبرستان نیستی فرستد و عائله‌هایی را به باد هلاکت دهد.

عالم به همه آسمان و زمینش، اگر طعمه این جانور شود، آتش حرص و طمعش فرو نماند، و ممالک عالم اگر مسخر او گردد، از خواهشهای نفسانی او نکاهد. دیگر حیوانات چون به طعمه خود رسیدند آتش شهوت آنها فرو نشیند، و اگر در آنها نادراً صاحب حس مال‌اندیشی و حرص جمع‌آوری پیدا شود، حس محدودی و حرص ضعیفی است. مورچگان که در بهار و تابستان به جمع‌آوری مشغولند، زمستان راه ارتزاق آنها را بسته، و در آن ایام، جمع آورده خود را مصرف می‌کنند. و اگر زمستان می‌توانستند چون بهار از خانه و لانه بیرون آیند، و ارتزاق کنند، شاید به جمع‌آوری اشتغال پیدا نمی‌کردند.

انسان است که جمع‌آوری او معلوم نیست روی چه اساس و پایه است. اگر جمعش برای خرج بود و تحصیلش برای اعاشه بود، چرا پس از تأمین نیز دنبالش بیشتر می‌رود و پس از جمع، حرصش افزون می‌شود؟ پس انسان سر خود از حیوانات اضلّ و از بهائم پست‌تر است، آنها مقصد داشتند این بیچاره مقصد ندارد. آری، مقصد دارد ولی مقصد را گم کرده. کعبه مقصود حق است و انسان حق طلب است، و این طلب الهی را - که از نور فطرت الله است - غایتی جز غایه الغایات نیست، و خود راه خود را نمی‌داند و دیوانه‌وار دنبال مقاصد باطله می‌چرخد و آتش طلبش خاموش نمی‌شود: **أَلَا بَدَّكَ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۱۳: ۲۸**»^{۵۱}

□ انسانهای فاقد کرامت، معدن حرص و طمع هستند

□ از پیامبر خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقْل شده که بعضی مردم در قیامت محشور می‌شوند به صورتهایی که نیکوست پیش آنها میمون [ها] و انترها

از کلام ایشان استفاده می‌شود آن که فاقد کرامت انسانی است از هیچ چیز برای مقاصد دنیایی خود چشم‌پوشی نمی‌کند خود را از حیوان پست‌تر کرده و دنیا را هم همانگونه می‌خواهد اگر بر سرنوشت مردم دست یابند در دنیا فساد و تباهی را رشد داده و باعث جنگها و خون‌ریزیها می‌شوند و این مورد تأیید تاریخ و قرآن است.

تاریخ از این نمونه آدمها پر است. «تیمور لنگک در اصفهان با ۷۰ هزار سر، منار ساخت و دو هزار نفر را زنده لای دیوار کرد. شاه عباس فسادش به حدی رسید که پدر، برادر و پسر خود را کشت. رضا شاه چه ثروتی از ایران را به یغما برد و پسرش چقدر جوانان را قتل عام کرد.»^{۵۲}

«در حادثه انفجار بمب اتمی در هیروشیما صد و شصت هزار نفر در ظرف چند ثانیه از بین رفتند.»^{۵۳} قرآن نیز متذکر فساد ناشی از این افراد می‌شود و در تحلیلی از بلقیس چنین نقل می‌کند:

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذَلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ.^{۵۴}

گفت: «پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ (آری) کار آنان همین گونه است.»

خداوند چه زیبا از قول بلقیس به معرفی این گونه افراد و فساد ناشی از آنها پرداخته است. خدا فساد را از صفات پادشاهان و حکومت‌های غیرالهی معرفی می‌کند؛ هرچند در شعار، از آزادی

و حقوق بشر حرف بزنند اما خصلت آنها این است که چون به جایی حمله کنند به جای نجات انسانها آنها را قتل عام می کنند و عزیزهای آن سرزمین را ذلیل و خوار می گردانند و حرمتها را هتک می کنند.

همانگونه که امام متذکر شدند انسانهای فاقد کرامت معدن حرص و طمع هستند لذا به دنبال تصاحب اموال مردم اند بدین سبب مردم همیشه در فقر به سر می برند. بعضی از افراد آن قدر در طمع پیش می روند که اموال مساکین را هم غصب می کنند. در جریان همراهی حضرت موسی (ع) با حضرت خضر (ع) در سوره کهف آمده چون حضرت خضر (ع) به کشتی آسیب می رساند، مورد اعتراض حضرت موسی (ع) قرار گرفت. حضرت خضر (ع) در جواب گفت: «اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند؛ خواستم آن را معیوب کنم؛ (چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را بزور می گرفت.»^{۵۵}

از این دست افراد کم نبوده و نیست. نمونه دیگری که در قرآن از آن سخن گفته شده، فرعون است که همه مصر را ملک خود می دانست و حتی مردم را نیز عبد و برده خود می شمرد. وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ.^{۵۶}

فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟! آیا نمی بینید؟!»
فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ.^{۵۷}

آنها گفتند: آیا ما به دو انسانی همانند خودمان ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آنها بردگان ما هستند؟! ما هستند؟!»

از این دو آیه روشن می شود که فرعون هم مصر را ملک خود می دانسته و هم مردم را بنده خود.

انسان حیوان صفت نه تنها مال مردم را تصاحب می کند و در زمین فساد می کند با جان آنها هم بازی می کند نمونه قرآنی آن، زمانی که ساحران حقانیت حضرت موسی (ع) برایشان آشکار

شد، به موسی (ع) ایمان آوردند لذا مورد عتاب فرعون قرار گرفتند که گفت:

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأُسَبِّحَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ.^{۵۸}

سوگند می‌خورم که دستها و پاهای شما را بطور مخالف [= دست راست با پای چپ، یا

دست چپ و پای راست] قطع می‌کنم؛ سپس همگی را به دار می‌آویزم!

قرآن نمونه دیگری را در سوره بروج آورده است که عده‌ای زورگو انسانهایی که به خدا

ایمان آورده بودند، زنده زنده در آتش سوزانند. خداوند چنین می‌فرماید:

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ - النَّارِ ذَاتِ الْوُؤُودِ - إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ - وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ
شُهُودٌ - وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.^{۵۹}

مرگ بر شکنجه‌گران. داخل صاحب گودال (آتش)، آتشی عظیم و شعله‌ور! هنگامی که در

کنار آن نشسته بودند، و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می‌کردند.

آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.

اینگونه آدمی از هر حیوانی پست‌تر شده خوبان را فدای خطاهای خود می‌کند لذا این حیوان

درنده حاضر است ابراهیم را به آتش بباندازد؛ موسی را آواره کند؛ عیسی را به خیال خود به

صلیب کشد و حضرت محمد (ص) را در شعب ابی طالب محاصره کند و حتی تصمیم به قتلش

بگیرد.

حال که این قدر کرامت مهم است انسان با کرامتی چون حضرت رسول سعی می‌کند

کرامت را به انسانها برگرداند و بدین سبب دست به اصلاح امت عرب جاهلی زد و با عملیاتی

کردن قرآن در بین آنها به طور معجزه‌آسا بدویت را به مدنیت تبدیل کرد. آنها که بر سر برکه‌ای

آب، خونها می‌ریختند به کسانی تبدیل شدند که در نهایت نیاز انفاق می‌کردند.

آری اگر انسان با کرامت شد حکومت و قدرت هم پیدا کند نه تنها خدا را فراموش نمی‌کند

و فساد نمی‌کند بلکه همانگونه که خدا می‌فرماید نماز را اقامه می‌کند به فکر مستمندان است و به

خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کند:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.^{۶۰}

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.
امام در مورد انسانی که توانسته بر نفس خود فائق آید می‌فرماید:

«و بعد از تسلیم شدن شهوت و غضب به مقام عدل و شرع، عدالت در مملکت بروز کند و حکومت عادلانه حقه تشکیل شود که کار کن در آن و حکمفرمای در آن حق و قوانین حقه باشد، و قدمی برخلاف حق در آن گذاشته نشود و بکلی از باطل و جور عاری و بری گردد.»^{۶۱}

صورت ملکوتی

امام چنین آورده‌اند:

«در عالم بعد از موت، چه برزخ باشد یا قیامت، انسان اگر خلق باطن و ملکه و سریره‌اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است. ولی اگر ملکاتش غیرملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است. مثلاً اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن حکم بهیمه شود، انسان صورت ملکوتیش صورت یکی از بهائم است مناسب با آن خلق. و اگر ملکه غضب و سبعیت بر باطن و سریره‌اش غلبه کند و حکم مملکت باطن و سریره حکم سبع شود، صورت غیبیه ملکوتیه صورت یکی از سبع است. و اگر وهم و شیطنت ملکه شد و باطن و سریره‌اش دارای ملکات شیطانیه شد، از قبیل خدعه، تقلب، نیمه، غیبت، صورت غیب و ملکوتش صورت یکی از شیاطین است به مناسبت آن. و گاهی ممکن است به طریق ترکیب دو ملکه یا چند ملکه منشأ صورت ملکوتی شود. آن وقت به شکل هیچیک از حیوانات نمی‌شود، بلکه صورت غریبی پیدا می‌کند که هیچ آن صورت مدهش و موحش بدترکیب در این عالم سابقه ندارد. از پیغمبر خدا، صلی الله علیه و آله، نقل شده که بعضی مردم در قیامت محشور می‌شوند به صورتهایی که نیکوست پیش آنها میمون [ها] و انترها. بلکه ممکن است از برای یک نفر در آن عالم چند صورت باشد، زیرا که آن عالم مثل این عالم نیست که یک چیز بیش از یک صورت قبول نکند. و این مطلب مطابق با برهان نیز هست و در محل خود مقرر است.»^{۶۲}

□ «ممکن است از برای یک نفر در آن عالم چند صورت باشد زیرا که آن عالم مثل این عالم نیست که یک چیز بیش از یک صورت قبول نکند»

□ شهید مطهری: عجیب است با آنکه کلمات امام حسین آنقدر زیاد نیست، ولی هیچ مطلبی در کلمات ایشان به اندازه بزرگواری به چشم نمی‌خورد. اصلاً مثل اینکه روح حسین مساوی است با بزرگواری

نمونه‌های آثار کرامت در کلام شهید مطهری

استاد بر این مطلب تأکید دارند آدمی که می‌تواند بالاترین رتبه را داشته باشد چرا خود را کم می‌فروشد؟ چرا ارزش واقعی خود را فراموش کرده است؟ چرا خود را فراموش کرده است؟ تنها به بزرگی فکر نکن بزرگواریت را دریاب. به قول مولایمان امیرالمؤمنین: روح خودت را گرامی بدار، بزرگواریت بدار، برتری بدار از هر کار پستی.^{۶۳} در مقابل هر پستی و گناه فکر کن که روح من از این بالاتر است اگر چنین شد انسان به دنبال گناه و معصیت نخواهد رفت.

اگر کرامت را درک کردیم دروغ، دزدی، زنا، نامردی و... در شأن خود نمی‌بینیم خود را برتر می‌دانیم. استاد می‌فرماید: علی (ع) همه اخلاق دنیه را از پستی نفس می‌داند یعنی اگر کرامت و بزرگواری حاصل شد فرد که هیچ دنیا گلستان می‌شود.^{۶۴} زیرا خود صاحب کرامت است و همین کرامت را هم برای دیگران می‌خواهد بدین سبب بزرگان ما خود را برای هدایت انسانها به زحمت می‌انداختند در مورد نبی مکرم اسلام مفسرین قرآن نوشته‌اند آن قدر دلسوز امت بود که آیه نازل شد:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا.^{۶۵}

گویی می خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار

ایمان نیاورند!

«از آیات قرآن و تواریخ به خوبی استفاده می شود که رهبران الهی بیش از آنچه تصور شود از گمراهی مردم رنج می بردند، به ایمان آنها عشق می ورزیدند، از اینکه می دیدند تشنه کامانی در کنار چشمه آب زلال نشسته اند و از تشنگی فریاد می کشند ناراحت بودند، اشک می ریختند، دعا می کردند، شب و روز تلاش و کوشش داشتند، در نهان و آشکار تبلیغ می کردند، در خلوت و اجتماع فریاد می زدند، و از اینکه مردم راه روشن و راست را گذارده، به بیراهه می رفتند غصه می خوردند، غصه ای جانکاه که گاهی آنها را تا سر حد مرگ پیش می برد! و راستی تا چنین نباشد «رهبری» در مفهوم عمیقش پیاده نخواهد شد! گاه این حالت اندوه بقدری شدید می شد که جان پیامبر(ص) به خطر می افتاد و خدا او را دلداری می داد.

در سوره شعراء آیه ۳ و ۴ می خوانیم لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ: گویی می خواهی خود را هلاک کنی که چرا اینها ایمان نمی آورند. غم مخور ما آنها را آزاد قرار داده ایم و اگر بخواهیم آیه ای از آسمان فرو می فرستیم که گردنهایشان بی اختیار در برابر آن فرود آید.»^{۶۶}

بدین سبب است که حسین ابن علی(ع) که برای سعادت انسانها قیام کرده بود نه تنها خود به دنبال عزت نفس بود و تن به ذلت نمی داد بلکه این را برای دشمنان نیز می خواست این انسان با کرامت، جهان را کرامتمند می خواهد و شعار او توانست جهانی را متحول کند استاد مطهری در موارد متعددی از او و کلمات او یاد می کند به عنوان نمونه:

عجیب است با آنکه کلمات امام حسین آنقدر زیاد نیست، ولی هیچ مطلبی در کلمات ایشان به اندازه بزرگواری به چشم نمی خورد اصلاً مثل اینکه روح حسین مساوی است با بزرگواری، همه اش دم از بزرگواری می زند.^{۶۷}

پی نوشت ها:

۱. اسراء/۷۰. ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.
۲. میزان، ج ۱۳، ص ۱۵۲.

۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
۴. چهل حدیث، ص ۷.
۵. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷۰.
۶. انفال ۱۷.
۷. فتح ۱۰.
۸. تفسیر قرآن مجید، ج ۳، ص ۴۷۸.
۹. همان، ج ۲، ص ۳۹۸.
۱۰. یونس / ۲۵ - ۲۷.
۱۱. تفسیر قرآن مجید، ج ۳، ص ۴۳۷.
۱۲. همان.
۱۳. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ
- أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.
۱۴. تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۳۹۳.
۱۵. مائده / ۲۷.
۱۶. شرح چهل حدیث، ص ۳۲۲.
۱۷. تفسیر قرآن مجید، ج ۳، ص ۴۶۳.
۱۸. همان، ج ۲، ص ۵۰۶.
۱۹. همان.
۲۰. قیام و انقلاب مهدی (عج) به ضمیمه شهید، ص ۷۸.
۲۱. لمعاتی از شیخ شهید، ص ۴۲.
۲۲. شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۱۶۸.
۲۳. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۶.
۲۴. و لقد کرمانا بنی آدم و حملنا فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر خلقنا تفضیلاً. اسراء / ۷۰.
۲۵. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۳۱۲.
۲۶. همان، ص ۳۱۳.
۲۷. چهل حدیث، ص ۷.
۲۸. همان، ص ۷ - ۸.
۲۹. آشنایی با قرآن، شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.
۳۰. چهل حدیث، ص ۱۴.
۳۱. آداب الصلاه، ص ۹۸ - ۹۹.
۳۲. تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی، ج ۲، ص ۵۰۲.
۳۳. گفتارهای معنوی، ص ۲۱۹.
۳۴. بقره / ۳۱.

۳۵. شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۶۴ - ۲۶۵.
۳۶. إقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الإنسان من علق. اقرأ وربك الأكرم الذي علم بالقلم. علم الإنسان ما لم يعلم.
۳۷. شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۶۴ - ۲۶۶.
۳۸. ر.ک: همان، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.
۳۹. شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۸۹؛ چهل حدیث، ص ۱۳۷.
۴۰. گفتارهای معنوی، ص ۱۸۷؛ حشر/۱۹.
۴۱. تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۳۹۹.
۴۲. گفتارهای معنوی، ص ۱۸۸.
۴۳. شرح جنود عقل و جهل، ص ۳۳۸.
۴۴. حکمتها و اندرزها، ص ۳۰.
۴۵. شرح جنود عقل و جهل، ص ۳۳۷.
۴۶. تفسیر قرآن مجید، ج ۴، ص ۶۴.
۴۷. حکمتها و اندرزها، ص ۵۱.
۴۸. همان، ص ۸۵.
۴۹. نحل/ ۳۰.
۵۰. ر.ک: چهل حدیث، ص ۱۲۱.
۵۱. شرح جنود عقل و جهل، ص ۱۰۹ - ۱۱۱.
۵۲. حکومت در قرآن، ص ۱۹.
۵۳. تاریخ معاصر جهان، ص ۳۵۶.
۵۴. نمل/ ۳۴.
۵۵. کهف/ ۷۹.
۵۶. زخرف/ ۵۱.
۵۷. مؤمنون/ ۴۷.
۵۸. اعراف/ ۱۲۴.
۵۹. بروج/ ۴ - ۸.
۶۰. حج/ ۴۱.
۶۱. چهل حدیث، ص ۱۶۹.
۶۲. همان، ص ۱۵.
۶۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۶۴. ر.ک: گفتارهای معنوی، ۱۷۷ - ۱۸۸.
۶۵. کهف/ ۷.
۶۶. گفتارهای معنوی، ص ۱۸۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
 فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی